



## تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۷۴	تاریخ	۱۴۰۰/۱۲/۲۱
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				
فرع پنجم	سفر ابتدا مباح بوده و بعد سفر معصیت می شود و یا بالعکس [ابتدا سفر، سفر معصیت بوده و بعد مباح شده است]				

### الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

تاکنون گفته شد که یکی از شرایط وجوب تقصیر بر مسافر، این است که سفر او، سفر معصیت نباشد؛ این مسأله فروعی داشت که چهار فرع آن تاکنون مورد بحث قرار گرفته است و بحث امروز ما در فرع پنجم است.

### فرع پنجم: سفر ابتدا مباح بوده و بعد سفر معصیت می شود و یا بالعکس [ابتدا سفر، سفر معصیت بوده و بعد مباح شده است]

نظیر: شخصی که برای کاری مستحب، واجب یا مباح به تهران می رود، اما در ادامه تصمیم می گیرد از تهران، به شهر دیگری به جهت انجام معصیتی، مسافرت خود را ادامه دهد؛ ابتدا سفر مباح بوده و بعد تبدیل به سفر معصیت شده است و یا برعکس که ابتدا سفر، سفر معصیت بود و برای انجام معصیتی وارد شهری می شود و قصد اقامت و یا مرور به وطن هم ندارد که موجب قطع شدن سفر شود، بلکه همان سفر ابتدایی را ادامه می دهد. بعد اراده می کند که سفر را ادامه داده و با اقوام خود صلۀ رحم کند، یا زیارت برود و یا هر غایت دیگری که سفر را از تحت سفر معصیت بودن خارج کند. بنابراین فرع امروز مافرع تبدل سفر معصیت به اطاعت و یا بالعکس است؛ در این صورت، اگر سفر، سفر اطاعت بود و در ادامه تبدیل به سفر معصیت شد به این معنا که شروع سفر، به غایت امر مباحی بوده و در میانه راه سفر مباح او تبدیل به سفر معصیت شده است. در این صورت چند فرض قابل تصور است:

### فرض اول: تبدل نیت بدون قطع مسافت ابتدایی

این فرض به این معناست که وقتی به سفر می رود بدون اینکه قطع مسافت کرده باشد نیت او به سفر معصیت متبدل بشود. مثل اینکه از شهر بیرون رفت به جهت سفر مباحی و هنوز به مسافتی که موجب وجوب تقصیر باشد نرسیده نیت او عوض شد و در ادامه سفر قصد او از سفر مباح به سفر معصیت تبدل پیدا نمود. در این فرض تکلیف معلوم است که سفر، سفر معصیت است، مقداری که طی کرده بود مسافت نبود، پس تقصیر بر او واجب نبود؛ در باقی راه نیز که معصیت است باز هم تمام بر او واجب است، زیرا سفر او سفر معصیت است؛ در چنین فرضی وجوب تمام جای بحث ندارد و همه فقها قائل به وجوب تمام هستند.

### فرض دوم: تبدل نیت پس از قطع مسافت

این فرض در صورتی است که به قصد مباحی سفر کرده و قطع مسافت هم نموده، بدون اینکه در جایی قصد اقامت کند یا مرور به وطن داشته باشد. یعنی سفر او منقطع نشده است و ادامه همان سفر اول است. مثل کسی که برای کاری معمولی به تهران برود که نمازش قصر است، اما در ادامه سفر نیت می کند برای انجام معصیتی به سفر ادامه دهد در اینجا سفر او سفر معصیت می شود.

سؤالی که در اینجا به وجود می آید این است که تاکنون در اثر قطع مسافت بر او تقصیر واجب بود آیا از این به بعد تکلیف او به دلیل تبدل سفر معصیت عوض می شود؟ به این معنا که تا تهران باید قصر می خواند، آیا از این به بعد هم باید باز هم قصر بخواند؟ یا از این به بعد از این جهت که سفر او معصیت است باید تمام بخواند؟

### دیدگاه مشهور در مسأله

مشهور معتقدند که تکلیف او از این به بعد تمام است؛ تاکنون قبل از تبدیل نیت به سفر معصیت به دلیل قطع مسافت تقصیر بر او واجب بود؛ اما از این به بعد که تبدل برای او حاصل شد، باید نماز او تمام باشد.

### تبیین دیدگاه شیخ انصاری رحمته الله در مسأله

شیخ انصاری رحمته الله در حاشیه «کتاب النجاة» که اصل این کتاب تألیف مرحوم صاحب جواهر رحمته الله است به عنوان احتمال مطرح می کند که قصر بر او واجب است، همانطور که از اول قصر بر او واجب بود، اکنون نیز قصر بر او واجب است ولو حالا از این به بعد سفر او به قصد انجام معصیت است اما همان وجوب قصری که از ابتدا بر او واجب شد ادامه خواهد یافت<sup>۱</sup>.

در وجه کلام شیخ رحمته الله بحثی بین فقها در گرفته است که دلیل وجوب القصری که ایشان می فرمایند چه می تواند باشد.

۱. توجه شود که این سفر، سفر جدیدی نیست و ادامه همان سفر است، سفر اول قطع نشده است ادامه همان است؛ به این صورت که در تهران قصد اقامه نداشته و همچنان مسافر است، فرض این است که وطن او نیز نیست و همان سفر ادامه پیدا نموده است.

بنابراین سؤال ما این است که وجه این اختلاف - یعنی اینکه قایل شویم چون در ابتدا سفری بود که قصر در آن واجب بود و در ادامه هم با اینکه سفر معصیت است باز هم قصر در آن واجب است و نظر دیگر اینکه تمام در آن واجب است - در چیست که به این دو قول ختم می شود؟

مرحوم حکیم رحمته الله می فرمایند که علت اختلاف در این است که در «وجوب تمامی» که بر سفر معصیت بار می شود آیا «معصیت» قید موضوع است یا قید حکم است؟

اگر بگوییم قید موضوع است؛ در این صورت اگر سفر معصیت بود «يجب فيه التمام» اما اگر سفر، سفر معصیت نبود، «يجب فيه القصر».

اگر چنین شد این شخص که ابتدا شروع به سفر کرد سفر او سفر معصیت نبوده است؛ پس موضوع «وجوب التمام» در این سفر تحقق نیافته و ادامه سفر هم که ادامه همان سفر اولی است و دو سفر نیست، چون سفر اول به وطن یا قصد اقامه ده روز قطع نشده است، پس سفر همان سفر است و معصیت بودن قید موضوع است و چون قید موضوع است موضوع هم همان سفر واحد است و همچنان ادامه دارد پس باید در ادامه قائل به وجوب قصر شویم؛ چون سفر را که شروع کرد؛ سفر، سفر معصیت نبود و ادامه اش هم ادامه همان سفر اول است.

به عبارتی دیگر از اول که سفر را شروع کرد قصر بر او واجب شد و سفر هم سفر واجب است و هر چقدر هم ادامه پیدا کند قصر بر او واجب است، اما اگر سفر قطع شد به وطن و یا قصد اقامه، بعد از آن سفر جدیدی حاصل شده است؛ اما فرض این است که مرور به وطن و قصد اقامه ده روز هم در کار نیست و مسافت را هم طی نمود و قصر بر او واجب شده است و این سفر هم ادامه دارد.

بیان مرحوم صاحب مستمسک رحمته الله این است که «معصیت» قید حکم است؛ اگر اینگونه باشد، در بخش اول سفر حکم این بود که قصر واجب است چون قید حکم حاصل نبود یعنی قید حکم به وجوب التمام در بخش اول سفر حاصل نبود، اما در بخش دوم سفر این قید حکم تحقق یافت که معصیت بودن باشد و فرض این است که معصیت قید حکم است پس وجوب تمام متحقق می شود و «اذا كان السفر معصية وجب فيه التمام» که معصیت بودن قید ثبوت حکم است.

این هم از بیان مرحوم حکیم رحمته الله که مسأله را دایر مدار این می کند که معصیت بودن قید حکم باشد یا قید موضوع باشد؛ اگر قید موضوع بود در اینجا در ادامه وجوب قصر را نتیجه می دهد و اگر آن را قید حکم دانستیم حکم عوض می شود از این به بعد معصیت هست و لذا باید تمام بخوانیم.

مرحوم خوئی رحمته الله در توجیه این اختلاف وجوب قصر یا تمام در ادامه سفر، بیان دیگری دارند؛ ایشان می فرمایند که این مسأله دایر مدار این است که ما سفر معصیت را چگونه بدانیم، اگر قائل شدیم وجوب قصر بر مسافر به این دلیل است که مقتضی وجوب تمام وجود ندارد پس باید نماز را قصر خواند در کسی که سفری مباح را شروع کرد مقتضی وجوب تمام

---

۱. مرحوم حکیم رحمته الله یک تضادی در دیدگاه خود دارد ابتدا نظر مشهور را تایید می کند بعد که این بیان را نقل می کند نظر شیخ انصاری رحمته الله را تایید می کند یعنی در یک صفحه از ظاهر عبارت ایشان بر می آید که وجوب تمام را اختیار می کند که نظر مشهور باشد و بعد که کلام شیخ رحمته الله را بیان می کند همین را تقویت می کند که این یا عدول از رأی اول است و یا آن رأی اول از باب اختیار نبوده ولی ظهور در اختیار رأی اول دارد.

در سفر او نبود اگر ما معصیت بودن را از باب اینکه مقتضی وجوب تمام پیش آمد که معصیت باشد بدانیم بنابراین اینجا نتیجه این است که در ادامه باید قائل به وجوب التمام باشیم.

چرا قبل از اینکه سفر، سفر معصیت باشد باید قصر می خواند؟ چون مقتضی وجوب تمام نبود؛ حالا که سفر، سفر معصیت شده چون مقتضی وجوب التمام حاصل شده باید نماز را تمام بخواند.

اگر اینچنین نگفتیم که وجوب قصر از باب عدم مقتضی وجوب تمام است بلکه گفتیم عدم «کون السفر معصية» خود مقتضی وجوب القصر است نه از باب عدم مقتضی وجوب تمام؛ نه اینکه یجب القصر چون مقتضی وجوب تمام نیست بلکه بگوئیم یجب القصر چون مقتضی عدم التمام در قصر وجود دارد؛ این کسی که اول سفر او سفر مباح بود بنابراین باید قصر بخواند، زیرا این سفر قصر مقتضی وجوب القصر بود و نه عدم مقتضی وجوب تمام؛ بعد که این سفر تبدیل شد به معصیت، دو مقتضی با هم تعارض می کنند، تا معصیت نبود، مقتضی وجوب قصر بود و تا معصیت شد مقتضی وجوب التمام است در اینجا، لذا با مقتضی قبلی تعارض و تراحم می کند، بنابراین باید در اینجا قائل به وجوب تمام شد.

در شق اول چون وجوب قصر از باب عدم مقتضی بود، می توانیم قائل شویم چون سفر ادامه دارد و همان سفر اول است لذا قائل به وجوب قصر می شویم؛ یه همچنین وجهی را مرحوم خوئی رحمته الله علیه بیان می کنند<sup>۱</sup>.

ما معتقدیم که نه وجه اول بیان شده توسط مرحوم حکیم رحمته الله علیه و نه وجه بیان شده توسط مرحوم خوئی رحمته الله علیه نمی تواند نکته این اختلاف رأی باشد حق این است که باید چنین گفت که آیا موضوع وجوب قصر، ذات السفر است یا سفر به عنوان «کونه سفرًا مباحًا» است؟

با توجه به وحدت سفر در اینجا - که اصلاً مورد خلاف هم نیست و همه آن را یک سفر واحد می دانند زیرا نه قصد اقامت و نه توطن و ورود به وطن آن را قطع ننموده است - اگر گفتیم موضوع وجوب قصر ذات السفر است و نه عنوان کونه سفرًا مباحًا.

اگر ذات السفر باشد، وقتی وجوب قصر بر ذات السفر وارد شد، بنابراین وجوب القصر ادامه پیدا می کند و این نظر شیخ انصاری رحمته الله علیه و احتمال ایشان در اینجا توجیه می شود.

و اگر گفتیم وقتی گفته می شود سفر معصیت یجب فیه التمام، اینجا وجوب تمام رفته روی عنوان معصیت رفته است؛ یعنی عنوان معصیت دخیل در وجوب التمام است و وجوب التمام روی عنوان سفر رفته است که عنوان سفر، سفر حرام یا سفر معصیت باشد.

همانطوری که وجوب قصر روی سفر کونه مباحاً رفته است یعنی سفر به شرط اباحه و این اباحه دخل در ثبوت حکم دارد و مباح بودن سفر در وجوب قصر دخل دارد.

---

۱. یا می توان اینگونه تعبیر نمود که وجوب قصر از باب عدم مقتضی وجوب تمام است یا از باب وجود مقتضی برای وجوب قصر است؛ که اگر وجوب قصر از باب عدم مقتضی وجوب تمام باشد که اینگونه شد که این سفر که در اول امر مباح بود و قصر بود، در ادامه هم همان سفر است و تراحمی بین این و ادامه سفر پیدا نمی شود اما اگر وجوب قصر از باب مقتضی وجوب قصر بود در اینجا مقتضی عوض شد دیگر با معصیت شدن سفر مقتضی وجوب قصر منتفی می شود دیگر مقتضی وجوب قصر منتفی می شود چون دو مقتضی با هم تراحم می کنند در این صورت مقتضی وجوب قصر دیگر وجود ندارد و لذا تکلیف تمام می شود.

اگر اینچنین گفتیم وقتی سفر سفر مباح بود چون موضوع وجوب قصر مباح بودن است یا بگویید چون اباحه قید موضوع است و حیثیت تقییدیه است اگر مباح بودن قید موضوع باشد در اینجا تا هنوز قصد معصیت برای او حاصل نشده بود و سفر او عنوان معصیتی پیدا نکرده بود قصر بر او واجب بود و بعد که سفر سفری شد که معنون به عنوان سفر معصیت شد اینجا وقتی عنوان موضوع حکم است عنوان عوض شده، پس باید در اینجا نماز او تمام باشد.

در ادامه اگر گفتید موضوع وجوب قصر یا تمام ذات السفر است بدون اینکه قید اباحه یا معصیت در آن دخل داشته باشد، ذات السفر موضوع وجوب قصر شد بعد هم که قصد معصیت در ادامه سفر برای او حاصل شد عنوان عوض شده اما معنون یکی است و فرض این است که خود ذات السفر موضوع وجوب قصر است و این سفر که همان سفر اولی است پس وجوب القصر ادامه پیدا می کند.

به نظر ما وجه اختلاف بین الرأیین باید چنین باشد که ما عنوان الاباحه و معصیه را آیا دخالت می دهیم در موضوع وجوب قصر یا وجوب التمام یا دخالت نمی دهیم؟ به عبارتی دیگر آیا عنوان اباحه یا حرمت یا معصیت دخل در موضوع حکم دارد و یا صرفاً یک حیثیت تقییدیه است برای رفتن حکم سر خود سفر؟

اگر گفتیم ذات السفر موضوع برای حکم است؛ خوب سفر را مباحاً آغاز نمود پس ذات الفسر موضوع به حکم وجوب تقصیر شد و در ادامه هم که ذات الفسر همان سفر اولی است و موضوع که تغییر نکرده لذا در تداوم هم وجوب قصر بر این سفر مترتب خواهد شد ولو اینکه قصد معصیت کرده است.

اما اگر بگوییم موضوع وجوب قصر ذات المعصیه بغیر کونه مباحاً است؛ این را از نصوصی که حکم به وجوب تمام را بر سر سفر المعصیه برده است می فهمیم؛ آن نصوصی که حکم وجوب تمام را بردند سر سفر بما هو سفر المعصیه که ظهور دارد در اینکه عنوان معصیت بودن دخل دارد در حکم به وجوب التمام، بنابراین عنوان عدم کونه معصیه هم دخل دارد در وجوب القصر فی السفر<sup>۱</sup>.

اگر چنین بود در ابتدا سفر مباح بود پس عدم کونه معصیه متحقق شده بود در این سفر؛ تاکنون تا هنوز قصد معصیت نکرده این قید برای سفر او حاصل بود پس يجب فيه القصر، و از آن زمانی که تصمیم به معصیت داشت دیگر سفر از این به بعد عنوان دیگری پیدا می کند.

خلاصه اینکه از نصوص وجوب التمام فی السفر الذی یکون معصیه استفاده می کنیم که معصیت بودن سفر دخل در ثبوت حکم دارد یعنی عنوان معصیت آن عنوان المعصیه است که وجوب تمام بر روی آن رفته و نه ذات السفر و لذا نتیجه می گیریم که همان فرمایش مشهور متین است و احتمال مرحوم شیخ انصاری رحمته الله احتمالی است که با ادله سازگار نیست که در ادامه هم قصر واجب باشد مادامی که در ادامه عنوانی که سفر پیدا می کند عنوان معصیت است و عنوان عوض می شود.

---

۱. پس اگر اینگونه باشد شیخ اعظم و طرفداران ایشان با این نصوص چه می کنند؟ پاسخ: خوب ایشان معتقد است که عنوان سفر معصیت دخلی در ثبوت حکم ندارد و حکم بر ذات السفر وارد شده و عنوان سفر المعصیه به تعبیر ما حیث تعلیلی است. شاید هم حرف مرحوم حکیم رحمته الله به اینجا برگردد؛ زیرا تعبیر ایشان تعبیر رسائی نیست و احتمال می دهیم مرحوم حکیم رحمته الله هم وجهشان به همین برگردد ولی وجه مرحوم خوئی رحمته الله خیلی بعید است.

در اینجا یک فرع جزئی وجود دارد و یا بگویید یک بحث مترتب بر همین بحث وجود دارد که اگر قبول کردیم که چون عنوان سفر معصیت بر ادامه سفر منطبق می شود؛ پس يجب علیه التمام. آیا این وجوب التمام با مجرد تبدل نیت حاصل می شود و یا علاوه بر تبدل نیت باید سفر و تحرک و حرکت به سمت مقصد هم انجام بگیرد؟

علی الظاهر باید سفر هم انجام بگیرد؛ به عبارت دیگر حکم وجوب التمام دو قید دارد یکی قید سفر و قید دیگر اینکه سفر، سفر معصیت باشد و اگر در میانه راه فقط نیت او متبدل شد اما بر اساس این نیت حرکتی نکرد گفته نمی شود که او سفر معصیت نموده است و سافر؛ بنابراین باید سفر را شروع کند و حرکت کند.

**وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ**